

چقدر تنها ماندیم!

منبع: سایت دین‌آنلاین، روز شنبه، مورخ: ۹۹/۱/۲۴

خبر تکان دهنده بود و بهت‌آور؛ دکتر داوود فیرحی، استاد مبرز علوم سیاسی دانشگاه تهران، بر اثر ابتلای به ویروس کرونا، روی در نقاب خاک کشید و به سمت بی‌سو پرواز کرد.

«بزرگ بود و از اهالی امروز بود

و با تمام افق‌های باز نسبت داشت

و لحن آب و زمین را خوب می‌فهمید»

هنوز دانشجوی فلسفه در انگلستان بودم که با نام و آثار ایشان آشنا شدم و آنها را در مطالعه گرفتم؛ فقیهی که دکتری در رشته علوم سیاسی داشت و دلمشغولِ بازاندیشی درباره رابطه میان دولت، فقاقت و مشروعیت سیاسی در ایران معاصر بود و پروژه جدی خویش را آهسته و پیوسته پیش می‌برد.

پس از بازگشت از انگلستان، روزگاری که در «موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه» بودم؛ چند باری در دانشگاه تهران، همچنین برخی محافل خدمت‌شان رسیدم و از گفت و گوی با ایشان بسیار بهره بردم.

افزون بر فضل و همت و پشتکار ستودنی، گشوده بود و آرام و متواضع و متین؛ مجموع فضایی که اوقات را از همنشینی با او خوش می‌کرد.

در میان دوستان روحانی‌ای که طی بیست سال اخیر داشته‌ام و از هم‌صحبتی و هم‌سخنی و مباحثه با آنها آموخته و حظ برده‌ام؛ صفای باطن آن یار سفر کرده مثال زدنی بود.

چند باری با یکدیگر درباره نواندیشی دینی معاصر گفتگو کردیم؛ از ناقدانِ همدلی بود که عالمانه در این میراث نظر می‌کرد. از سر لطف ملاحظات انتقادی خویش درباره کارک هایم را نیز با من در میان گذاشتند؛ آموختم و استفاده کردم. از بخت بلند آمریکای شمالی و اروپا نشینان، به لطف و پیگیری دوست روحانی عزیز دیگری، مرحوم فیرحی، از بهار سال جاری در جلسات مجازی حلقه «دیدگاه نو/ سرای گفت و شنود» که به همت بلند برخی دوستان عزیز تورنتو از هشت ماه پیش دایر شده، از بهار امسال حضور یافتند.

افزون بر ارائه یک سخنرانی در نقد نواندیشی دینی، به رغم اختلاف ساعت، تا پیش از بیماری، در عموم جلسات سخنرانی این محفل مجازی شرکت می‌کردند و با اهالی فکر و فرهنگی که از

قضای روزگار این سوی کره خاکی، ساکن شده‌اند، بحث و گفتگو می‌کردند. حقیقتاً فرصت مغتنمی برای همه ما بود.

پس از شنیدن خبر تلخ امروز، چشمم به برخی از آثار مرحوم فی‌رحی در کتابخانه‌ام... افتاد؛ همچنین به سراغ «تلگرام» رفتم و پیام‌های پر از مهر و محبت ایشان در تلگرام را مرور کردم که برایم از ایشان به ماندگار خواهد ماند. سخت مغموم شدم و بغضی سنگین، گلویم را فشرد و لعنت بر کرونایی فرستادم که این عزیز را از ما گرفت.

جای کار بسیار داشت و اگر اجل مهلت داده بود، می‌توانست تا بیست- سی سال دیگر بماند و بیاید و ببالد و پروژهِ خویش را پیش ببرد و باران صفت نزدیکان را گوهر بخشد و دوران را، باران. افسوس که «نشد روبروی وضوح کبوتران بنشیند» و پر کشید و «پشت حوصله نورها دراز کشید» و هیچ فکر نکرد که ما «برای خوردن یک سیب چقدر تنها ماندیم». میراث ماندگار بر جای مانده از او، قطعاً به‌کار پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی، فقه سیاسی و نواندیشی دینی می‌آید.

صبر بر این مصیبت را به دعا از جان جهان، برای خانواده داغ‌دیده و بستگان و دوستان آن عزیز، خواستارم. پیام پر از مهر و رحمت خویش را به گوش باد صبا می‌خوانم تا مگر به روح و مزار پاک آن عزیز رساند:

اشک ما بر خاک پاک او رسان
ای صبا ای پیک دورافتادگان